

## فلسفه چیست؟

فلسفه را معمولاً یکی از مظاهر بسیار عالی فرهنگ انسانی می‌شمارند اما فلسفه مانند صورت های دیگر فرهنگ فقط یک پدیدار فرهنگی نیست بلکه تفکری است که بینش ما را درباره فرهنگ انسانی افزون می‌سازد.

معنی کلمه فلسفه

کلمه فلسفه به دو معنی به کار می‌رود.

1- به معنی عام که آن بینشی است درباره جهان و زندگی و سرنوشت انسان و مقام انسان در جهان و تأثیری که در آن می‌تواند داشت. پس فلسفه از تاریخ ظهور انسان وجود داشته است.

2- به معنی اخص آن تأملی است انتقادی درباره مسائل مذکور و طرق حل آنها و همچنین درباره فکر انسان از آن حیث که درصدد حل آنها برمی‌آید (این نوع فلسفه در زمان جدیدتری ظاهر شده است).

موضوع فلسفه چیست؟

فلسفه موضوع محدود و معین و مسلم ندارد. ژول لاشلیه می‌گوید. «حق این است که موضوع فلسفه را نمی‌دانم» این کلمه پر معنی «نمی‌دانم» نشانه آن است که فیلسوفان نیز نمی‌توانند موضوعی محدود و معین برای فلسفه قائل باشند. در هر علمی موضوع معینی مورد بحث است مثلاً در ریاضیات سلسله منظمی از احکام و قضایا موضوع بحث است که هر شخصی در هر جایی و هر زمانی از انواع کتاب های گوناگون این علم می‌تواند بهره بگیرد، اما مطالبی که موضوع بحث فلسفه است این چنین نیست. درست است که در فلسفه افکار و آراء فلسفه خوانده می‌شود اما پژوهنده ملزم نیست که با بعضی از این افکار موافق و با برخی دیگر مخالف باشد. هر فیلسوفی که در پی فیلسوف پیش از خود آمده است فکر جدیدی را جانشین فکر او ساخته است و درحقیقت هیچ فیلسوفی خاتم فیلسوفان نیست. یعنی همانند شاعران یا موسیقیدانان یا نقاشان که هرکدام بینش ویژه ای دارند هر فیلسوف هم بینش خاصی دارد، البته نباید از مطالب فوق نتیجه گرفت که در زمینه فلسفه حقایقی وجود ندارد که بتوان به آن دل بست. کانت (1724-1804) گفته است: «فلسفه چیزی نیست که بتوان آموخت بلکه آنچه می‌توان آموخت پرداختن به فلسفه است».

فلسفه در روزگار کهن

در یونان و روم قدیم فیلسوف به کسی اطلاق می‌شد که حکیم و خردمند یا دوستدار خرد باشد.

لفظ *philosophe* (فیلسوف) مرکب است از دو کلمه یونانی *philos* یعنی دوستدار و *Sophia* یعنی حکمت و دانش. این کلمه را نخستین بار فیثاغورس در قرن ششم پیش از میلاد به کار برده است. چه او صفت حکیم را فقط در شأن خدایان می‌دانست و خود را دوستدار حکمت می‌نامید. در قدیم چنین تصور می‌کردند که برای وصول به حکمت، انسان باید در خود ببیندیشد و درباره جهان تفکر کند و در ذهن خود به تمام حقایق کشف شده آشنا باشد به این سبب لفظ فلسفه بر مجموع دانش های نظری و عملی که انسان حاصل کرده بود اطلاق می‌شد و فیلسوف را جامع علوم می‌دانستند.

فیثاغورس و نخستین فیلسوفان یونان مانند تالس (640-547 ق.م) و امپدکلس (Empedocle قرن پنجم ق.م) و ذیمقراطیس (Demorrite قرن پنجم ق.م) از جمله نخستین دانشمندان نیز به شمار می‌روند.

در فلسفه حکمای بزرگوارمانند افلاطون (428-347 ق.م) و ارسطو (384-322 ق.م) فیزیک جزو مهمی از فلسفه بود. در قرون وسطی فلسفه به منزله سرچشمه ای بود که صناعات هفتگانه آن روزگار (صرف و نحو، بیان، منطق، حساب، هندسه، موسیقی و نجوم) مانند هفت رودخانه از آن سرچشمه می‌گرفت.

در قرن هفدهم دکارت (1650-1596) فیلسوف فرانسوی فلسفه را تشبیه به درختی می‌کرد که ریشه آن مابعدالطبیعه یا متافیزیک

(Metaphysic) به معنی (آگاهی به علل نخستین و مبادی حقیقت) است و تنه آن فیزیک به معنی (اعم کلمه که جامع همه علوم طبیعت باشد) و شاخه های آن مکانیک و طب و اخلاق.

**رفقا، دوستان عزیزتارنمای وطندار ! لطفاً نظرات، پیشنهادات، انتقادات، مقاله ها، نوشته ها، مضامین و مطالب علمی و تحلیلی خود را جهت نشر به ادرس پوست الکترونیکی سایت بفرستید**



[admin@vatandar.at](mailto:admin@vatandar.at)

**مدیر مسوول :<sup>۱</sup> دیپلوم انجینیر عمر محسن زاده**

**صاحب امتیاز :<sup>۲</sup> انجینیر نجیب یوسفی**

**کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد**

**بقیه گزیده های مقالات**

[/http://www.vatandar.at](http://www.vatandar.at)